

دانشگاه به‌عنوان یک آزمایشگاه اجتماعی

فاطمه مقدمیان

فعال دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران

در پزشکی، واژه‌ای هست برای این پرسش که «مجموع علائم و شرایطی که بیمار دارد، درنهایت و براساس پیش‌بینی، به چه وضعیتی ختم خواهد شد؟» به این می‌گویند، پروگنوز یا پیش‌آگهی. معمولاً سازوکارهایی در بدن هستند که زودتر از خود علائم، خبر از اختلال می‌دهند؛ مثلاً تب. اتفاقاتی داخل بدن می‌افتد که شما هنوز روح‌تان هم خبر ندارد اما ناگهان دمای بدن‌تان بالا می‌رود و می‌فهمید که مشکلی در کار است. مرکز تنظیم دمای بدن، به محرک‌های بسیاری حساس است؛ حساسیتی که نه‌نشانه اغراق بلکه‌نشانه‌سلامت سیستم‌هشدار است.

صدایی در سرتاسر پردیس مرکزی دانشگاه تهران طنین انداخته: «دانشجو داد بزن، حق‌تو فریاد بزن!»- دانشجو داد بزن، حق‌تو فریاد بزن!« دانشجو به محرک‌های بسیاری حساس است. کوچک‌ترین بی‌عدالتی و اختلال، خیلی زود تب او را بالا می‌برد. هنوز بیماری اجتماعی به زبان رسمی درنیامده، اما دانشگاه واکنش نشان می‌دهد. جامعه از خلال این تب می‌فهمد که چیزی در بدن‌اش درست کار نمی‌کند. دانشجو به‌واسطه موقعیت خاص زیستی-اجتماعی خود، مستعد ابفای این نقش‌پیش‌آگهی است. نه کاملاً در ساختارهای تثبیت‌شده قدرت حل شده، نه از منطق‌های معیشتی و مصلحت‌اندیشانه جامعه بزرگ‌تر اشباع‌شده است. همین «درمیانگی»، آستانه‌ی مماشات او را پایین می‌آورد و امکان واکنش زنده‌نگام را فراهم می‌کند. دانشجو در وضعیتی قرار دارد که هنوز می‌تواند اختلال را نامعمول ببیند؛ بی‌عدالتی رایش از آن‌که عادی شود، مسئله‌مند کند و از پذیرش خاموش آنچه «به‌تدریج پذیرفته می‌شود» سر باززند. از حیث شناختی نیز دانشگاه محل تمرین پرسشگری، شک‌کردن به‌بدیهیات و خواندن نشانه‌هاست؛ بنابراین حساسیت دانشجو نه‌صرفاً عاطفی، بلکه اپیستمیک است. او بیش ازآنکه درمانگر باشد، آشکارساز است؛ چراکه زودتر از دیگران می‌فهمد که بدن اجتماعی وارد فاز التهاب شده.

در سال‌های قبل نیز این نقش‌پیش‌آگهی بارها تکرار شده است. در دهه ۷۰، دانشگاه زودتر از بسیاری از نهادهای رسمی به شکاف میان وعده‌های اصلاح و واقعیت‌های قدرت واکنش نشان داد. در سال ۱۳۸۸، پیش از آنکه بحران اعتماد به سازوکارهای رسمی به سطحی عمومی برسد، دانشگاه یکی از نخستین فضاهایی بود که این بی‌اعتمادی را فریاد زد. در اعتراضات ۱۴۰۱، دانشگاه نه حاشیه جنبش، بلکه یکی از نقاط آغاز صورت‌بندی آن بود؛ جایی که مطالبات پیش از آنکه خیابانی و فراگیر شوند، زبان پیدا کردند. در همه این مقاطع، کنش دانشجویی اغلب «تند»، «زودرس» یا «غیرواقع‌بینانه» نام گرفت، اما گذر زمان نشان داد آنچه در دانشگاه بروز کرده بود، نه اغراق، بلکه نشانه‌ای از التهابی عمیق‌تر در بدن اجتماعی بود. دانشگاه تب را بالا برد؛ جامعه بعدها بیماری فراگیر را احساس کرد.

دانشگاه به‌عنوان یک «آزمایشگاه اجتماعی» عمل می‌کند؛ جایی که کنش‌ها و واکنش‌ها با سرعت و دقت بیشتری نسبت به جامعه‌ی بزرگ‌تر رخ می‌دهد. تنوع جریانات دانشجویی نه نشانه سردرگمی، بلکه نشانه پویایی سیستم هشدار است؛ برخی با تربیون آزاد، برخی با زیستن در دایره حقیقت خویش و دیگری با اعتراض، اعتصاب و فریاد. این تکثر نشان می‌دهد که دانشجو می‌تواند هم‌زمان چندین مسیر را تجربه کند، ایده‌ها را بیازماید و ظرفیت‌های بدیع جامعه را پیش از آنکه آشکار شوند، شناسایی کند.

دانشجو، میوه زودرس خام نیست؛ موجودی ظریف و آسیب‌پذیر است که پیش از آنکه آسیب به لایه‌های زیرین و عمیق برسد، صدای اعتراض‌اش را بلند می‌کند. دانشجو، درمانگر نیست؛ بلکه صدایی رسا و شجاع است از نیازهای سرکوب شده و فروخته یک جامعه که ممکن است هرروز زیر رزمزرمگی و مصلحت‌اندیشی خفه شوند. وقتی صدای دانشجو شنیده نمی‌شود، جامعه ناچار است بیماری را با تمام عوارض‌اش تجربه کند.

گذارت از آستانه‌ی ناگزیر

فروچکیدن قطره قطراتی است در نامتناهی ظلمات:

«دریغا

ای کاش ای کاش

قضاوتی قضاوتی قضاوتی

در کار در کار در کار

می‌بود.»

شاید اگر تـوان شـفتن بود

پـژواک آواز فرـوچکـیدن خود را در تـالارِ خاموشِ

کـهکشـان‌های بی‌خورشید

چون هُزست آواز دریغ

می‌شنیدی

شاملو- در آستانه

دانشگاه زنده است؟

بررسی عملکرد جنبش دانشجویی در اعتراضات اخیر و انتقاد بعضی گروه‌ها به نوع فعالیت دانشجویان معترض

الناز محمدی، سارا سبزی

گروه جامعه‌

«دانشگاه بیدار!»؛ از اوایل دهه ۸۰، دانشجویان دانشگاه‌های مختلف، در اعتراضات و تجمع‌هایی که برگزار می‌کردند بر یک شعار تأکید داشتند: «دانشگاه بیدار است». در روزهای اوج جنبش دانشجویی، گروه‌های مختلف با عقاید سیاسی مختلف، در لحظه‌های تاریخی ایران حضور داشته و صدایش را بلند کرده است؛ آنچه فعالان این جنبش آن را «اصالت» در دانشگاه می‌دانند اما حالا در لحظه‌ای دیگر، در اعتراضاتی با ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی که از یک‌هفته پیش شروع شده و در حالی که دانشجویان، بار دیگر همراهی‌شان را با مردم معترض نشان داده‌اند، جریان‌هایی با مخالف‌خوانی، سعی در به‌حاشیه‌راندن شعارهای مترقی در دانشگاه کردند و به دیگران توصیه می‌کنند این بار به‌فعالان دانشجویی اعتماد نکنند.

در روزهای گذشته اما همچنان تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و دیگر شهرها و البته قبل از آنکه دانشگاه‌ها تعطیل یا امتحانات‌شان مجازی شود، با وجود تضعیف نهادهای و شوراهای صنفی و دانشجویی در سه‌سال اخیر، دانشجویان با حضور در فضای باز دانشگاه‌ها و خوابگاه‌هایشان، شعارهای اعتراضی سر دادند و غیر از مواردی، همچنان از دادن شعارهای واپس‌گرایانه خودداری کردند؛ این اعتراضات در پی مطالبات دانشجویی دیگری آمد که در ماه‌های گذشته در بعضی دانشگاه‌های ایران در جریان بوده است، از جمله

گزارش دانشگاه

پولی‌سازی دانشگاه‌ها، افزایش هزینه‌های تحصیل، خوابگاه، غذا، حمل‌ونقل، ندادن خوابگاه به دانشجویان سن‌توانی و... این اعتراضات را تعدادی از مسئولان هم به‌رسمیت شناخته‌اند و حتی خبرگزاری‌هایی مثل «تسنیم»، اخبارش را منتشر کرده‌اند.

اما حرف دانشجویان چیست و اعتراض‌شان را چطور می‌توان در وضعیت حاضر صورت‌بندی کرد؟ این را باید از خود آنها پرسید. «اسامه»، یکی از دانشجویان دانشگاه بوعلی سینای همدان، پاسخ روشنی به این سؤال دارد. او در گفت‌وگو با «هم‌میهن» می‌گوید که دانشگاه اگر الان بخواهد درست عمل کند، تنها نباید به اعتراض اکتفا کند، بلکه باید یک گام از آن فاصله بگیرد و شرایط را بررسی کند: «نگاه مترقی دانشگاه باید با فاصله به اعتراضات نگاه کند و در سخت‌ترین شرایط، نگاه عقلانی را حفظ کند. در سه‌سال گذشته این فاصله وجود داشت و اشخاصی که می‌توان نگاه آنها را مترقی دانست، نگاهی مطالعه‌گونه داشتند اما در حال حاضر فاصله‌ای وجود ندارد. مشکل نبود شجاعت، اعتراض و درد نیست، بلکه آنچه به آن نیاز داریم، نگاهی از بیرون نسبت به این اعتراضات است. در چنین شرایطی برای دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مترقی، ایستادن کنار و رصدکردن، اقدامی عقلانی‌تر است تا موضع‌گیری درست‌روشن شود. اگر دانشگاه هم در این زمین بازی کند، جهت را چه کسی تعیین کند؟ فاصله‌ای باید بین معترض و نظاره‌گر آن وجود داشته باشد.» او ادامه می‌دهد: «در اعتراضات سال ۱۴۰۱ این فاصله وجود داشت، با وجود اینکه اتهام واکنش هیجانی به دانشگاه‌ها نسبت داده می‌شد، اما ما



عکس: Gettyimages

نگاه کارشناس

مقاومتی در تاریکی



فرشته طوسی

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی علامه طباطبائی

دارد، نه دانشگاه تنها صدای مترقی موجود است. حمله سلطنت‌طلبان و به‌نوعی مرتجعان به دانشگاه، نباید هم یک تصویر توپر و خالص از بازار برای ما بسازد، آن‌هم به‌شکلی که صداهای متنوع در درون خود دانشگاه را هم از یاد ببریم.

جنبش دانشجویی در درون خودش صورت‌ها و سویه‌های مختلفی از کنش را جای داده است. در این چندروز اخیر هم می‌توان در بازنمایی شعارها این امر را مشاهده کرد. در دانشگاه‌هایی که همچنان کنش، امری نهادمند است و دانشجویان می‌توانند به‌صورت جمعی و سازمان‌یافته، کنشگری کنند و نهادهای صنفی و سیاسی‌ای باقی مانده است، صداهایی بیشتر شنیده می‌شود که می‌تواند به‌نوعی شکلی از تبدیل سیاسی مترقی‌تری را احضار کند. این بدیل‌ها گاهی در شعارها هم پدیدار می‌شود. اما در دانشگاه‌هایی که هرگونه کنش جمعی راستین از بین‌رفته است و سیاست تنها به‌شکلی توده‌ای و لحظه‌ای در جریان است، همچنان اعتراضات در آن میدان هم تنها به‌شکل عصبانی در لحظه و کنشی موسومى مبذل می‌شود که امکان ایجابیتی در آن وجود ندارد. درواقع از دل سنت‌های شکل‌گرفته در دل هر دانشگاه (سنت به‌معنای روبه‌های جمعی‌ای که هر نسلی از دانشجویان فعال از خود، در درون هر دانشگاه به‌جا می‌گذارند و می‌روند)، می‌توان تحلیل کرد که درنهایت چه صداهایی در میدان‌های مختلف دانشجویی به گوش می‌رسد. این روند البته در این چندروز شکل نگرفته است و در نسبت با رخداد‌های گذشته معنادار می‌شود.

موارد درخشانی از حضور دانشگاه در این جریان داشتیم. درواقع در سال‌های اخیر، فقط اعتراضات ۱۴۰۱ بود که بوی جامعه‌دموکراتیک را می‌داد، اما الان آنچه می‌بینیم، تعدادی اجتماع است و از جنس سال ۱۴۰۱ نیست. فکر می‌کنم در حال حاضر باتوجه به اینکه شرایط نامعلوم است، دقیق نگاه کردن، تنها کاری است که از دست دانشگاه برمی‌آید. بعد از اعتراضات سال ۱۴۰۱ که تشکل‌های دانشجویی با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو شدند، من معتقدم که نهاد دانشگاه باید جهت‌گیری‌های عمیق‌تری داشته باشد اما در جریان این اعتراضات، دانشگاه با یک جرقه کور شد. در این تاریکی تنها کاری که از دانشگاه برمی‌آید، با فاصله ایستادن و دیدن است.»

«ب»، یکی از فعالان دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی هم در توصیف آنچه در هفته گذشته در دانشگاه‌ها رخ داد، می‌گوید: «دانشگاه تا الان چند رویکرد را در برابر اعتراضات دانشجویان دنبال می‌کرد؛ در برخی مواقع برای کاهش تنش و گاهی برای افزایش آن تلاش می‌کرد. نمونه‌آن هم اتفاقی بود که شب چهارشنبه و یک‌روز بعد از اعتراض گسترده روز سه‌شنبه در دانشگاه شهید بهشتی رخ داد. روز سه‌شنبه بیشتر شاهد واکنش‌های بسیج دانشگاه بودیم و از سمت نیروهای حراستی هم تلاش‌هایی برای کاهش تنش انجام می‌شد، هرچند در عمل این اتفاق نمی‌افتاد و دانشجویان بسیجی به‌خودشان اجازه طرح شعارهایی علیه دانشجویان معترض را می‌دادند، اما اتفاق و تنش رخ نداد و تقریباً پیام دانشجویان معترض تا حدودی منتقل شد اما شب بعد از آن ماجرای دستگیری یکی از دانشجویان پسر، جرقه‌ای برای آغاز اعتراضات در خوابگاه پسرانه و دخترانه بود. شب چهارشنبه، حراست مانع از دخالت فعالان دانشجویی برای معانعت از دستگیری یکی از دانشجویان شدند و تنش بالا بود. نیروهای حراست هم مانع تنش نشدند و با رویکرد اشتباه و تهدیدات آنها شرایط تشدید شد، اما باتوجه به آزادی دانشجوی دستگیرشده، اعتراضات شب چهارشنبه نیز به پایان رسید. شب پنج‌شنبه هم در خوابگاه پسران دانشگاه شهید بهشتی، اعتراضی مسالمت‌آمیز اتفاق افتاد اما به‌محض شروع، نیروهای حراست دانشجویان را پراکنده کردند و به‌نظر می‌رسد تعداد نیروهای حراست و بسیجی در خوابگاه پسرانه، بیشتر از همیشه بود. در خوابگاه دخترانه نیز اعتراضات و شعارهایی مطرح شد و بعد، دانشجویان پراکنده شدند.» به گفته او در مجموع در دوروز گذشته، حدود ۱۳ تا ۱۴ نفر از دانشجویان دانشگاه احضار شده‌اند، اما خود دانشگاه در چندروز گذشته تلاش‌هایی برای افزایش تنش به‌صورت مستقیم نداشت‌ه‌است: «شبی که اعتراضات در دانشگاه شهید بهشتی آغاز شد، از حدود پنج عصر به‌بعد برای ورود و خروج به دانشجویان به خوابگاه دختران، کوی دختران و خوابگاه‌های پسرانه در داخل شهر، محدودیت‌هایی برای دانشجویان اعمال می‌شد که غیرعادی بود و در مواردی، به دانشجویان گفته شده بود که باید بلیت شهرستان داشته باشند یا خانواده به‌دنبال دانشجو بیاید.» به گفته او، خواسته دانشجویان بر حق است و تنش در دانشگاه تا الان کنترل‌شده بود، ولی به‌نظر می‌رسد دانشگاه هم نسبت به سال ۱۴۰۱ موضع مترقی‌تری گرفت و میزان درگیری‌ها به اندازه سه‌سال پیش نبود: «به‌نظرم این روند هم تأثیر نقش فعالان و دانشجویان بود که تلاش کردند سطح تنش افزایش پیدا کنند. برخلاف بعضی دانشگاه‌ها که در جریان اعتراضات اخیر با یکی از این مواضع همراهی بیشتری داشتند، دانشگاه شهید بهشتی در این دوقطبی نیفتاد و همراهی خود با وضعیت جامعه را با موضعی در پیش گرفت که هر دو طرف را نفی می‌کرد. این موضوع را هم می‌توان در جنس شعارها و صحبت‌های ما با دانشجویان دید. در این اعتراضات موضع دانشگاه شهید بهشتی، حمایت از شعارهای سال ۱۴۰۱ هم بود و به‌طور کلی تلاش شد حتی موضع‌گیری‌هایی به‌صورت نفی افراطی دو طرف هم صورت نگیرد. برداشت من این بود که تلاش‌ها برای حمایت از یکی از جناح‌ها هم به‌سرعت با واکنش دانشجویان روبه‌رو می‌شد. حتی خلاف سال ۱۴۰۱ که در مواردی شعارهای توهین‌آمیز مطرح می‌شد، دانشجویان با ملاحظه بیشتری

در سال ۱۴۰۱، کنش و کنشگری در دانشگاه هم تنها یک سویه نداشت، بخشی از دانشگاه، همگام با همین شعار جلو رفت و کنشگری کرد. مسئله پوشش، برهم‌زدن تفکیک جنسیتی و احیای کنشگری برای زن دانشجو، شکلی از کنشگری را پدید آورد که تا پیش از آن در حاشیه بود. جنبش دانشجویی که خود به‌مقایبه جنبشی مردانه هر چه بیشتر بازنمایی می‌شد، در آن سال شکاف برداشت و دانشجویان زن توانستند در میدان دانشگاه هر چه بیشتر سوزگی خود را احیا کنند. همین امر نشان‌دهنده این بود که نباید لزوماً برای امور انتزاعی تقلا کرد و مقاومت برای مطالبه‌ای انضمامی، خود می‌تواند بیش از هر زمان دیگری سیاست‌رهایی‌بخش را خلق کند. یک وضعیت، وقتی «سیاسی می‌شود» که یک خواسته جزئی، کم‌کم نقش چیزی را ایفا می‌کند که مظهر امر کلی ناممکن است. این نوع سیاست، می‌تواند مبذل به شکل‌گیری تحلیل جدیدی برای آینده شود. آینده‌ای که تنها می‌تواند محتوای خود را براساس اصولی مترقی، در فرم‌هایی جای دهد که امکان تغییرات عینی را به‌صورت محسوس نمایان کند. در این سویه، همان‌طور که اعتراض صورت می‌پذیرد، خود کنشگر هم می‌تواند بخشی از صحنه‌ای باشد که آن مطالبه را به تحقق درآورده است. بخش دیگر اما متأسفانه توانست به‌خوبی این خلأ و گسست شبکه‌سازی و کنش بی‌میانچی در درون دانشگاه را نشان بدهد، اعتراضاتی که بدون هدف و ایده‌ای مشخص، تنها به واکنش‌هایی جمعی از سر خشم و استیصال بدل شد و همه‌چیز به آرزویی برای «پایان» تنها منتهی شد. سیاستی که ویرانی، بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است و بیش از هر چیز در شعار «مرد، میهن، آبادی» خود را نشان می‌داد.

مسئله زمانی در لحظه اکنون بیش از پیش بغرنج می‌شود که بسیاری از نهادها، انجمن‌ها و درکل هر شکلی از تشکل‌یابی در درون دانشگاه - چه به‌شکل رسمی، چه غیررسمی- در این سال‌ها کم‌رنگ شده است. پدیده کرونا و بعد هم سرکوب گسترده دانشگاه بعد از سال ۱۴۰۱، امکان‌های